

من برای تو سو می گویم

تو که صد هزار انانی

تو که با مهر خود بر افروزی

~~شعله و آتش را~~

~~شعله و آتش را~~

گر نبودی تو یکباره گاه دم

من چه کاره بودم دنیا!

آسمان را داخرانش را

دست فروزه نام پرالماس

ماه و خورشید و لکانش را

و آن قضا هم بی کردنش را

من برای تو دوست می دارم

تو که صد هزار انانی

تعب دریا و صبح صمرا را

چهره ام نجیب زینا را

روح طریقه تو آتا را

هر چه نعمت بود در این دنیا

و آنچه خوشخت می کند ما را

من برای تو و سوا خواهم

که هزاران هزاران اند

دست آمان که نشسته هرست

حلقه ام طلائی پیمان

روشن کرد

ما به هم می رسم و هم می گوئیم

که برانیم صفت را از جهان

سده تاریخ قرآن خون اکود

ای مورخ!

از لغت نامه بگیر و بده

شرح ویران کردن دنیا را

شرح آنها که هم برند به کور

لعنت نل؟ من فردا را...

من برای تو صلح می خواهم

تو که سازنده جهان هستی

تو که مگر گوی زین باشی

فکر آینده جهان هستی

x x x
لندن ۱۹۱۳
زاده